

سرآمدگی فرهنگی در مرگ فرهنگی



بی‌رحمانه همه چیز را به زیر خود می‌کشد و افسار کرسی را به کس دیگری می‌سپارد- همچنان اندیشه‌ها در خفقان‌اند و هیچ چیز به سمت سهولت نرفت، بروکراسی و سلیقه‌های ذمناشانه اداری چون پیش، سدی است مقابل تمام توان وظرفیت دانشجو- زیبا، تلخ یا هرگونه دیگر- آنچه که مشخص است سقوط فرهنگ دانشجویی با تمام کاستی‌ها و قوت‌های گذشته اوست و سیری برای احیای نهادهای اندیشه‌ها و دانشجو دیده نمی‌شود- در این بحبوحه مرگ فرهنگیمان، که بی شک مملو از ریزش‌هاست دومین جشنواره نشریات برگزار می‌شود و آن نشریات کشور برگزار می‌شود و دانشگاه آزاد اصفهان(خوراسگان) به تنهایی رتبه‌هایی کسب که ما در مرگ فرهنگیمان رتبه دوم کشور را می‌کند که با تعداد چندین استان -نه واحد- با تمام توقیفی‌ها، ردصلاحیت‌ها به ارمغان می‌آورییم. غم انگیزی همه پلان‌ها این است که مرگ چه بر سرمان آوردند؟ در یک سال و اندی فرهنگی توان تغییر ماهیت‌های پیش، تمام سیاست‌های دانشگاه به سمتی اصیل فرهنگی را نداشت و می‌رود که آن عظمت را به خفقان ببرد- تمامی دانشجویی بی‌مهابا پی در پی اندیشه‌ها را به زیر می‌کشاند و چشمه‌های حماسه به بار می‌آورد...



محمد هادیان دانشجوی عمران

آن را می‌خشکانند- اما زمان چون سیل

مدیریت به سبک بیشعورها



در طول تاریخ، دانشگاه همیشه به عنوان مهد توسعه علم، فرهنگ، آزادی بیان، قلم و اندیشه مطرح بوده است. دانشجویان و کنشگران عرصه علم و فرهنگ همواره به عنوان منابع انسانی توانمند با توجه به بستر سازی‌های موجود در دانشگاه‌ها به فعالیت پرداخته‌اند. در طول تاریخ همواره بسیاری از تفکرات دمگم اندیشه‌ها در ساختار بروکراسی موجود در دانشگاه‌ها حاکم بوده، که نشاط و شادابی را از دانشگاهیان گرفته است. اما اگر بخواهیم به صورت تفصیلی به این موضوع بپردازیم، نیازمند آنیم که با این تفکرات بیشتر آشنا شویم تا در صورت مواجه شدن با این افکار راه برخورد با آنان را از بر باشیم.

دکتر خاویز کرمنن در کتاب بیشعوری، که یکی از برترین آثار نوشته شده در دنیا به شمار می‌رود، سه نمونه از علایق افراد بیشعور را که عموماً از جامعه مدیران هستند، مورد بررسی قرار می‌دهد. این علایق عبارتند از:

- الف- هرچیز که مال آنها نیست.
- ب- قدرت
- ج- شهرت
- د- همه زمان‌ها بعضی از آقایان با حاکمیت بر ساختار بروکراسی یک اداره سعی در خودنمایی و کسب شهرت گزاف دارند، که این موارد کاملاً بر آنان صادق است. البته واژه بیشعوری به مثابه توهین به چنین اشخاصی نیست. در واقع بیشعوری یک نوع بیماری حاد بشری است که امروزه دامان بسیاری از جوامع در حال توسعه و توسعه یافته را گرفته است. راه درمانی نیز دارد که دشوارترین راه درمان آن، بخش اول آن می‌باشد، که در این قسمت نیاز به پی بردن شخص به بیشعوریش و اعتراف به این بیماری است.



فضایل

به جان ممد اگر توقیف نمی‌کردی خود کشی می‌کردم! (احمد جان تو جدی نگیر) بعضی‌ها به جوری می‌گن عزت نفس داشته باش انگار می‌خوایم غیبت اقوام کنیم. راننده واحدا بقدری به بند بدون توقف مقید اند، که حماقت یعنی جلوی این‌ها رد شدن شلوغ ترین صف هم تعلق می‌گیرد به دیدارهای دانشجویی با ۱۰ نفر عضو ثابت که میرین می‌گن بازماییم نرخ تغییرات در دانشگاه جوری شدت گرفته که دست دلار را از پشت بسته بروکراسی اداری طوری که حداقل باید با پنج مدال طلای دو میدانی واردش شد رفتار بعضی کارمندا جوریه که انگار دارند با حقوقشون شهریه ما رو میدن بالاترین سطح علمی به معاونت پژوهشی تعلق میگیره که مقاله بین المللی ISI را قبول دار نشد برترین خبرگزاری دانشجوی کانال خبری دانشگاه با ۹۹٪ درصد خبر تبلیغاتی بعد از پول شهریه حلال ترین پول دانشگاه از پارکینگ های FULL HD امکانات

راه دوم معمولاً درصد موفقیت بسیار کمی را شامل می‌شود، تا جایی که جزو محالات به شمار می‌رود. چرا که این مدیران در صورت مشاهده کوچکترین تحرک از جناح مقابل با ایجاد فضایی صمیمی و به دور از تنش به شما قول امتیازات فراوان می‌دهند، اما پس از آن با انواع کارشکنی‌ها سعی در مختل کردن فعالیت‌های دانشجویی دارند.

و اما راه سوم که راهی تقریباً معقول می‌باشد. انجام این راهکار نیاز به افرادی سیاسی و زیرک دارد که با دادن مشاوره‌های مدت دار به این مدیران بیشعور جا در دل آنان باز کنند و با نزدیک نمودن خویش به آنان در بازه زمانی کوتاه به فرایند مقابله به مثل بپردازند و بازی را با تغییر به نفع دانشجویان به اتمام برسانند.

علی القاعده مبارزه با یک بیشعور دانشجو ستیز، این الزام را ایجاد می‌کند که فعالان جنبش‌های دانشجویی از خود این مدیران بیشعورتر شوند، که فرایند تبدیل یک باشعور به یک بیشعور پروسه زمانی کوتاهی را طلب می‌کنند. امید بر آنکه دیگر هیچ مدیر بیشعوری بر دانشگاه‌ها و دانشجویان فعال علمی و فرهنگی مدیریت نکنند.



سینا امیری دانشجوی عمران

در پایان نیز باید ذکر شود، جدی گرفتن این یادداشت خطر ابتلای شما به بیماری بیشعوری را افزایش می‌دهد.



صاحب امتیاز و مدیرمسئول: جعفر عسکری شهید
سر دبیر: مجتبی قنبری

جوانان انقلابی

ارتباط با جوان انقلابی: شماره پیامک: ۰۹۱۳۷۵۳۶۰۴۸
کانال تلگرام: JavanEngheLab_i_7۰



99

و انقلابی برای تغییر سرنوشت حقیر این قریه شکل نخواهد گرفت. و سختی چند بر کرسی نشین‌های بنام بلند، مابدا آقایان بر خود غره شوند که با تسبیح غصبی به خواب اذکار گفته می‌رسند لازم به ذکر می‌بینم این را، که صندلی‌ها بی شک عاقبت در محضر اذکار نمی‌رسیم. ما بیدارتر می‌شویم. ما از مرگ نمی‌ترسیم و شما هم از مرگ ما شرفه ندارید. نهفت ما زنده شد. ما بر گرفته شده از این مکتب هستیم و از مطالبات خود یک قدم عقب نخواهیم رفت.

اسلامی به گرمای نه ماه پیش پیش از حسی و توقیف- و فریادی از خطاهای اشتباهات به غلظت اشتباهات به غلظت «فلسط کوردم ها» و به همراه تصدقات از الامقام جناب رئیس به طول تعداد نسخ چاپ آن نشریه!

سخن مدیرمسئول آقای وکیل الدوله جان! از ده آمده بودم و اُمَل ماباته به خط زدم، من نه سیاست آقایان را داشتم و نه باور آنان را، می‌خواستیم مثل خیلی از همین نشریات از به‌به‌ها و چه‌چه‌ها بگوییم، اما ایراد کار اینجا بود که بلند نبودم و شاید هم من اهل این حرف‌ها نبودم، نمی‌دانم پایا جان! ولسی آدم زجر کشیده که نمی‌تواند به‌به بنویسد، خلق ساده‌مان از ادب است نه چابلیوسی، صداقت و بی باکی گفتارمون از بی‌الایشیت نه شبیه پیشگی، آدمی با این اوصاف چطور می‌تواند از این مردم زبر دست نگوید؟

این جا مجال ازمون پس دادن مسئولین نیست، ازمون و خطای افراد در بست های مدیریتسی، درون دانشگاهی به عنوان محل زیست مؤمنان جامعه خود خطای ما بخوشودنی است. چرا که برای ازمون و خطای یک مسئول یک نسل می‌سوزد و این تصمیم گیری‌ها چه نسل‌ها که سوختند و به جرایم نسلی اشباع شده از مسائل حوزه دانشگاهی نسلی ناهنجار خرد نمگیرم، باید منتظر فرصت و اذن ایشان باشیم و باب تعامل را همچنان گذشته باز بگذاریم تا شاید اگر روزی رشته افشار بر دست گرفته و «خود» زین سوار گشت، بتوان از چشم اندازش برای فردای این آبادی سؤال کرد.

امروز که پی از نه ماه آزادی توانستم با مردم این قریه دوباره نظری تازه کنیم، تغییراتی اساسی نه تنها در بدنه بلکه در بنیاد دانشگاه و دانشگاهیان، توجه مرا به خویش جلب ساخت. جا دارد سلامی نیز بر کدخدای جدید آبادی کنیم و میزان آزادت و تعلق به جا مانده و کج و کوله از دوران اعلیحضرت سابق را به درگاه باری تعالی نوقدم نیز به طور کلی و واقعی ادا نمایم و با عزت نفس هرچه تمام تر به عدم مماحبه ایشان یا این مجرم ناهنجار خرده نگیرم، باید منتظر فرصت و اذن ایشان باشیم و باب تعامل را همچنان گذشته باز بگذاریم تا شاید اگر روزی رشته افشار بر دست گرفته و «خود» زین سوار گشت، بتوان از چشم اندازش برای فردای این آبادی سؤال کرد.

فکر می‌کنم نوشته هایم را به خاطر نداشتن تقدیرات از اعلی حضرت همایونی توقیف کردند، گرچه معنی حرف‌هایشان را نفهمیدم و کلماتشان نا آشنا بود اما باز من شرمنده گشتم، اینبار نه از اهل خانه که از قلم، و قلم نیز شرمنده‌تر از من در برابر تمام واژه‌های حک شده روی صفحه، راست می‌گفتند رعیت رعیت است، چشمش به دهان آربابش باید باشد هر چه رعیت نوکر منش تر، چابلیوس تر در دل برو تر است اما چرا ما اینگونه نیستیم حتی توی زن های بد هم بی بهره مانده ایم. تده حرف، خدایا! به وکیل الدوله بگو اینجا عده‌ای با مهر تو کدخدایی می‌کنند و بقیه نوکران بندگی، نمی‌دانستم شهر هم مثل روستا کدخدا دارد و شاید وقتش رسیده ساده بگویم؛ دهاتیم...

برادران! چون تاریخ کشمش نخورده نباشید، از تاریخ عبرت بگیرید تا آینده را بسازید، اولین و مهم ترین قدم در درمان پذیرش بیماری و روبرو شدن با آن است، که مدیران ما باید وجود بیماری و آسیب های موجود را با توجه به سقه این مکان پیدا کنند. اینجا توالی دورتی را دیده است مسایق دموکراسی‌اش در انداز مختلف خود یک دموکراسی تفاوت داشت، عده‌ای در دموکراسی پندر واگیشان کام سلطنتی بردند، گویا آقایان تفهم نشده‌اند که اینجا چون آن دهکده‌های کوچکی نیست که در آن بوده‌اند، در این دیار دانشجو زنده است، آنها در بطن حوادث پاره‌ها مرده‌اند و زنده شده‌اند و بر حق خود آگاهی کامل

برادران! چون تاریخ کشمش نخورده نباشید، از تاریخ عبرت بگیرید تا آینده را بسازید، اولین و مهم ترین قدم در درمان پذیرش بیماری و روبرو شدن با آن است، که مدیران ما باید وجود بیماری و آسیب های موجود را با توجه به سقه این مکان پیدا کنند. اینجا توالی دورتی را دیده است مسایق دموکراسی‌اش در انداز مختلف خود یک دموکراسی تفاوت داشت، عده‌ای در دموکراسی پندر واگیشان کام سلطنتی بردند، گویا آقایان تفهم نشده‌اند که اینجا چون آن دهکده‌های کوچکی نیست که در آن بوده‌اند، در این دیار دانشجو زنده است، آنها در بطن حوادث پاره‌ها مرده‌اند و زنده شده‌اند و بر حق خود آگاهی کامل



جعفر عسکری شهید دانشجوی روانشناسی

کاسبان در انقلاب

باز ترانه
باز آزادی
غزل از کوچه بن بست آگاهی

شاعران، روسپیگران اندیشه
هنر چیره‌خوار و،
انرگزمه بیشه

حال شهر و
کوچه عرفان، دار اخلاص و
باز تیشه؟

باز ریا و،
کوچه خون و میهن خون،
شهید بی سر

باز همه پروانه اشک‌های تمساح به سر
شوریده دست‌ها به تابوت و گریان چشم،
هزار و چند بی‌ریا بود آن روز؟

من بگویم از تلاطم‌های خونین
یا که اخلاص اشک‌های نفاقت،
شدیم دایه دار سر، یا چه جسارت ؟

خرده گبران بپر دیده‌اند؟
عجب وامداری کرده است نسل جدید
با جسارت سر علم کرده است نسل جدید

حجج‌ها بی سرو،
سریندها بی سر، بازوان لیبیک زینب،
برده اند عده ای به تاراز شهید میهن،

قرعه او شهادت کرده اند
با عدالت سهم خود،
ویلاي تجریش

باز ترانه
باز آزادی
غزل از بی داد خواهی
اندر این چکامه‌ی سرد
واژگان سر داغ دارند

شبه‌ها زخم شامخ گشته اند
شهید مرهم و
مدبران دشته‌اند.

ما در آماج انقلاب فطرت گرفتیم
صد حیف،
فرجه از آماج و تفریط از احکام گرفتیم

قریه فاصله را، با ریش و بی ریش سوخت
ریش‌ها تیر بر دست و
تیر بر ریش و ریشه‌ها بر باد

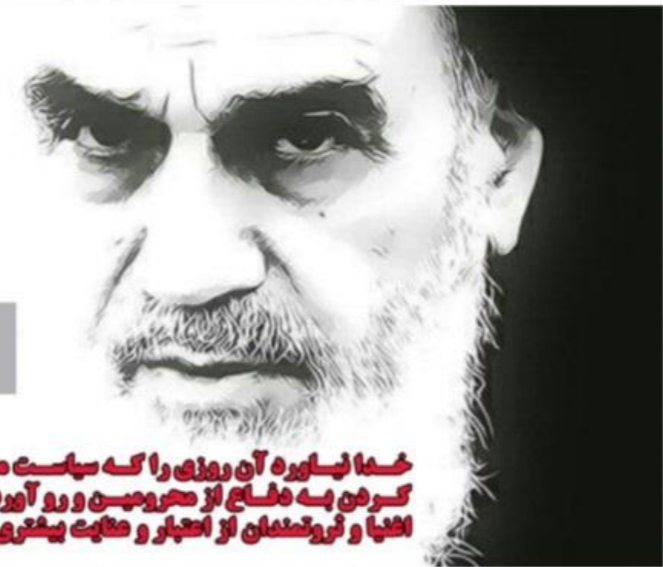
فسون کاسبان نرخ روز
گه ریش و گه بی ریش
هر برهه صد فحش از پیش

تقیه پیشگان مکراند
کج اندیشان نقد آزاد،
لب تاج دوران دوزند
پدسگالان پر سودا

خرقه پوشان عام
گر لب به سکوت بسته اند
دل در گرو عابد بسته اند

گر تاب زنده بوشی، فاسد شود
فصل الخطاب کاسب شود

جعفر عسکری شهید



دزدسالاری ایرانی

خدا نیاره آن روزی را که سیاست ما و سیاست مسئولان کشور ما پشت
کمرن به دفاع از محرومین و رو آوردن به حمایت از سرمایه دارها کرده و
افشا و ترولشدن از اعتبار و عظمت پستی بر خور دار فرهنگ.

الیگارشی به گروهی از صاحبان قدرت
و ثروت اطلاق می شود که عملاً گاه
پنهان و گاه آشکار کنترل جامعه را

بدست دارند. این مفهوم قدیمی است
ولی از دهه ۱۹۹۰ الیگارک برای اطلاق
به اعضای الیگارشی های نوخواسته در
جمهوری های پیشین اتحاد شوروی
کاربرد وسیع یافت. بخش مهمی از

الیگارک های جمهوری های پیشین اتحاد شوروی،
از جمله جمهوری روسیه، اعضای نهاد های متنفذ
واپسین سال های حکومت شوروی هستند که بر
پایه روابط و نفوذ پیشین توانستند قدرت را در دولت
های نوپا به دست گیرند و برخی جوانانی بودند که
به عنوان دلان ز سالاران غربی کار خود را شروع
کردند و به سرعت به غول های بزرگ مالی و
سیاسی بدل شدند.

الیگارک های جمهوری های پیشین شوروی، به
دلیل نفوذ در ساختار سیاسی پیشین، بر بنیاد
غارت اموال عمومی به ثروت و قدرت رسیدند.
به عبارت دیگر بخش مهم ثروت آنان در جریان
خصوصی سازی اموال عمومی یا دولتی و از طریق
بند و بست های مافیایی به دست آمد. به این
گونه، نوعی از حاکمیت قدرت و ثروت در جمهوری
های پیشین شوروی شکل گرفت که برخی آن را
کلیتوکراسی (Kleptocracy) نامیدند.

«کلیتوکراسی» از واژه ی یونانی «کلیتو» به معنی
دزد اخذ شده است و به معنی دزد سالاری می
باشد. تامل در فرآیند پیدایش الیگارک ها و ظهور
کلیتوکراسی در جمهوری های شوروی سابق به ما
می آموزد که دیوان سالاران می توانند خطرناک
ترین دشمنان نظم سیاسی و بزرگترین غارتگران
بیت المال باشند.

اگر راه های کسب ثروت نا مشروع از سوی آنان
به شدت کنترل شده نباشد، مهم ترین نیروی
تخریب گر و برانداز علیه نظام سیاسی
جمهوری اسلامی ایران کسانی هستند که از
طریق مناصب دیوانی با طعم ثروت فاسد
آشنا شده اند و بسیار مشتاق هستند که
الیگارک های آینده ی ایران شوند.

این همان پدیده ای است که رهبر معظم
انقلاب، آیت الله خامنه ای از سال ۱۳۶۷ با
عنوان طبقه جدید درباره آن مکرر هشدار
دادند و در سال ۱۳۸۱ چنین به
توصیف آن پرداختند: «مسابقه ی
رفاه میان مسئولان، بی اعتنایی به
گسترش شکاف طبقاتی در ذهن و عمل
برنامه ریزان، ثروت های سر بر آورده
در دستانی که تا چندی پیش تهی بودند، هزینه
کردن اموال عمومی و اقدام های بدون اولویت، و
به طریق اولی در کار های صرفاً تشریفاتی، میدان
دادن به عناصری که زرنگی و پر رویی آن ها همه
گلوگاه های اقتصادی را به روی آنان می گشاید، و
خلاصه پدیده ی بسیار خطرناک انبوه شدن ثروت
در دست کسانی که آمادگی دارند آن را هزینه ی
کسب قدرت سیاسی اضعاف آنچه را هزینه کرده
اند گرد می آورند.»

این هشدار ها به معنی حضور بالفعل تهدیدی
جدی در درون نظام جمهوری اسلامی ایران بود که
پیش از آن نیز موجودیت آن کم و بیش احساس
می شد.

مع هذا، کمتر کسی به تبیین این مفهوم همت
می گمارد؛ نه تلاشی برای شناخت آن انجام گرفت و
نه مبارزه ی مستمر و برنامه ریزی شده برای حذف
و یا محدود کردن اقتدار و گسترش آن. امروزه در
بسیستمین سالگرد کاربرد مفهوم فوق از سوی رهبر
جمهوری اسلامی، این پدیده ابعاد بسیار هشدار
دهنده تر از آن سال ها یافته است.

«مسئولان محترم کشور ایران به رغم محاصرات
شدید اقتصادی و کمبود درآمدها، تمامی کوشش و
تلاش خود را صرف فقرزدایی جامعه کرده‌اند و همه
آرمان و آرزوی ملت و دولت و
مسئولان کشور ما است که
روزی فقر و تهیدستی از جامعه
ما رخت برنهد و مردم عزیز
و صبور و غیرتمند کشور از رفاه
در زندگی مادی و معنوی
برخوردار باشند.»



محمد صادق دهقانی
دانشجوی عمران



دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان؛
درس ها و عبرتها

درخشش واحد اصفهان در عرصه
های تولید علم، رونق
فعالیت های پژوهشی،
دانش بنیان، آموزشی، فرهنگی و
نشاط و جنب و جوش دانشجویان،
با تمام کم و کاستیهایش، در
سالهای منتهی به سال ۹۵،
چیزی نبود که بتوان آن را انکار
کرد.
احراز پیاپی رتبه های ملی
و بین المللی و قرار گرفتن در
جایگاههای برجسته، حاصل
زحمات و تلاش های مستمر
و پیگیر استادان، کارکنان و
دانشجویان عزیز این دانشگاه بود.
تابستان ۹۵ اما؛ آغاز روزهای تلخ واحد اصفهان
بود؛ فشار سازمان نشینان بر دکتر احمدعلی
فروغی؛ بنیانگذار صدیق و زحمتکش این
دانشگاه برای استعفا، به نتیجه رسید و در
نمایشی از قبل طراحی شده، دکتر پیام نجفی
به سرپرستی دانشگاه منصوب و بعد در حرکتی
ناشایست و غیر اخلاقی وی کنار زده شد و پروژه
«فروغی زدایی» اما در حقیقت؛ طرح توقف
موفقیت های واحد خوراسگان با انتصاب چهره
ای کاملاً هماهنگ و همسو کلید زده شد.

محمد امیری ریاست کهنه کار واحد نجف آباد
اما؛ سالهای مدید، خواسته یا ناخواسته در تمام
ادوار، از دوره طولانی ریاست عبدالله جاسبی تا
دوره های کوتاه فرهاد دانشجو و حمید میرزاده،
به هر دلیلی؛ درست یا غلط، خود را نه در
رقابت، بلکه به نوعی در تقابل نسبی با فروغی
و واحد خوراسگان تعریف کرده بود و این را
همگان می دانستند.

ریشه این تقابل، به سالها قبل و زمان مسئولیت
امیری در خوراسگان و اختلاف نظر وی با فروغی
باز می گشت و این زخم کهنه، انگیزه های
لازم را در وجود امیری برای غلبه و دست اندازی
بر هر آنچه که تصور می کرد با نام و به نام
و منتسب به فروغی است، اثبات کرده بود.

سازمان نشینان و آقا زاده ها نیز که از صراحت
و صداقت قلم و فریادهای فروغی در برابر برخی
از مدیران و اعضای هیئت مدیره و اساتید
دانشگاه، به دلیل محاسبات غلط، تنها
بازی خورده این میدان بود. او دقیقاً نمی
دانست طعمه چه دام پیچیده ای شده است
که شاید باید یک سر آن دام را در سازمان
مرکزی و سر دیگر آن را در کانون های فتنه
درون استانی جستجو کرد.
صدماتی که در یکسال گذشته از قبل آن
پروژه مشکوک بر موقعیت علمی و دانشگاهی
و جامعه محققین و نخبگان دانشگاه آزاد
اصفهان وارد شده است تا سالهای سال باقی
است و به این زودی ها جبران نخواهد شد
و همین امر، کار را بر ریاست جدید دانشگاه
آزاد استان، سخت
خواهد کرد. باید ساده اندیشی و تلاش
برای رسیدن به منافع و قدرت های زودگذر
را کنار گذاشت و جز خدمت و تلاش برای
اعتلای کشور و استان، به چیزی نیندیشید.
باید دل های شکسته، اندیشه های به
انزوا رانده شده، قلم های شکسته،
حرمت ها و حیثیت های لگدمال شده در
یکسال گذشته را دوباره احیا کرد.
باید در دانشگاه با فرهنگ طاغوتی؛ تذبذب،
تزویر و ریا، قدرت طلبی، تکبر، خودرأیی،
مردم گریزی و استبداد، مبارزه کرد و بجای
آن «کرامت»، «آزاد اندیشی» و «احترام به مردم»
را نهادینه کرد. باید دست آنها را که آگاهانه
و عامدانه «استبداد» را حمایت کردند، برای
همیشه از مجاری امور قطع کرد و بجای آن،
انسان هایی وارسته، با اصالت و آزاده را بکار
گرفت.

انقلاب اسلامی میوه قیام امام روح الله و
شهیدای عزیز و مردم مومن علیه تفرعن
است و نباید اجازه داد دوباره مدیران
مردم ستیز در گوشه و کنار این سرزمین
مقدس رشد کنند و گرنه دوباره امثال
رضاخان ها ظهور خواهند کرد.

زیرکان مرکز و حمقاء داخلی بود - جایی
نبود جز استان اصفهان و مردمان شهید داده
اش و جامعه علمی دانشگاه آزادش... کهنه
مدیر قصه ما اما؛ بدلیل محاسبات غلط، تنها
بازی خورده این میدان بود. او دقیقاً نمی
دانست طعمه چه دام پیچیده ای شده است
که شاید باید یک سر آن دام را در سازمان
مرکزی و سر دیگر آن را در کانون های فتنه
درون استانی جستجو کرد.

صدماتی که در یکسال گذشته از قبل آن
پروژه مشکوک بر موقعیت علمی و دانشگاهی
و جامعه محققین و نخبگان دانشگاه آزاد
اصفهان وارد شده است تا سالهای سال باقی
است و به این زودی ها جبران نخواهد شد
و همین امر، کار را بر ریاست جدید دانشگاه
آزاد استان، سخت
خواهد کرد. باید ساده اندیشی و تلاش
برای رسیدن به منافع و قدرت های زودگذر
را کنار گذاشت و جز خدمت و تلاش برای
اعتلای کشور و استان، به چیزی نیندیشید.
باید دل های شکسته، اندیشه های به
انزوا رانده شده، قلم های شکسته،
حرمت ها و حیثیت های لگدمال شده در
یکسال گذشته را دوباره احیا کرد.

باید در دانشگاه با فرهنگ طاغوتی؛ تذبذب،
تزویر و ریا، قدرت طلبی، تکبر، خودرأیی،
مردم گریزی و استبداد، مبارزه کرد و بجای
آن «کرامت»، «آزاد اندیشی» و «احترام به مردم»
را نهادینه کرد. باید دست آنها را که آگاهانه
و عامدانه «استبداد» را حمایت کردند، برای
همیشه از مجاری امور قطع کرد و بجای آن،
انسان هایی وارسته، با اصالت و آزاده را بکار
گرفت.

انقلاب اسلامی میوه قیام امام روح الله و
شهیدای عزیز و مردم مومن علیه تفرعن
است و نباید اجازه داد دوباره مدیران
مردم ستیز در گوشه و کنار این سرزمین
مقدس رشد کنند و گرنه دوباره امثال
رضاخان ها ظهور خواهند کرد.

باید روحیه ظلم پذیری و ستم پذیری را در
جامعه دانشگاهی بویژه در میان استادان و
کارمندان خشکاند و به تاکید نایب المهدی(عج)
امام خامنه ای، طلوع خورشید آزاداندیشی و
آزادی بیان و آزادگی را، به نظاره نشست و بدانیم
که عزت و ذلت و رزق و روزی دست خداست.
باید هر چه سریع تر و بی درنگ، توان انقلابی
و جهادی نیروهای جوان، با انگیزه، مخلص،
دلسوز و مردمی را به میدان آورد و تحول بزرگی
را در عرصه علم و فناوری و تولید و اشتغال،
رقم زد.

و ما برای این همه، در
کنار دانشگاه خواهیم ماند و
ریاست متعهد جدید استان
در این مسیر یاری خواهیم
کرد و این همان «آرامش»
حقیقی و مورد انتظار
است.



اصغر عالمیان
استاد حقوق